

احوال و آثار

محمد بن جریر طبری

تألیف

شیر
سہا
علی اکبر



انتشارات امیر

۲۳/۴



انتشارات سحاب

احوال و آثار محمد بن جریر طبری

تألیف دکتر علی اکبر شهابی

چاپ اول: ۱۳۳۵

چاپ چهارم: ۱۳۷۵

چاپ: دیبا

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۶۱۹۹ فاکس: ۸۸۲۴۲۵۰

فهرست موضوعات

صفحه	موضوع
از الف تا ز	۱- دیباچه
	بخش اول
۳-۱	۲- نام و نسب و مولد
۴-۳	۳- روش تحصیلی و زندگی علمی و اخلاق و رفتار طببری
۶-۴	۴- آغاز دوران تحصیلی و چگونگی فراگرفتن علوم و آداب
۹-۷	۵- فروتنی طببری و کوشش او در زیاد کردن معلومات
۱۰	۶- سفرهای تحصیلی طببری و.....
۱۳-۱۱	۷- ورود به بغداد - مسافرت به بصره و.....
۱۶-۱۴	۸- آغاز برخورد و جدال با جنبلیان و.....
۱۸-۱۷	۹- مقام علمی و وسعت معلومات و اطلاعات طببری
۲۰-۱۹	۱۰- طببری در تمام علوم زمان خود دست داشت
۲۲-۲۱	۱۱- خوی و خلق شخصی و.....
۲۶-۲۳	۱۲- صفا و پاکیزگی تن و روان از راه.....
۲۸-۲۷	۱۳- شعر طببری
۲۹	۱۴- رعایت حفظ صحت و آداب غذا خوردن طببری
۳۲-۳۱-۳۰	۱۵- مذهب و معتقدات
۳۶-۳۳	۱۶- عقاید دیگران درباره مذهب و معتقدات طببری
	بخش دوم
۳۸-۳۷	۱۷- آثار علمی طببری
۳۹	۱۸- چگونگی پیدایش تاریخ در اسلام دانشمندان ایرانی نخستین

- ۱۹- نخستین کسانی که سیره نبوی نوشتند. }
 پیدایش تواریخ درباره فتح شهرها. }
- ۴۱-۴۰
- ۲۰- آغاز پیدایش تاریخ عمومی در
- ۴۴-۴۲
- ۲۱- ارزش تاریخ طبری و
- ۴۷-۴۴
- ۲۲- گفتار مورخان و دانشمندان درباره تاریخ طبری .
- ۴۷
- ۲۳- اهتمام دانشمندان اروپائی بطبع و نشر تاریخ طبری و
- ۴۸
- ۲۴- ترجمه فارسی تاریخ طبری بوسیله ابوعلی بلعمی .
- ۵۰-۴۸
- ۲۵- مروزان فرمانده ایرانی از جانب هرمز درین
- ۵۲-۵۰
- ۲۶- وسعت کشور ایران در زمان خسرو پرویز و
- ۵۵-۵۲
- ۲۷- ذکر آن چیزها که ملک پرویز را بود .
- ۵۶-۵۵
- ۲۸- گنج باد آورد .
- ۵۶
- ۲۹- گریختن پرویز از مدائن
- ۶۲-۵۸
- ۳۰- تسلط حبشیان برین و کمک خواستن مردم یمن از انوشیروان
- ۶۳-۶۲
- ۳۱- ورود سیف بن ذی یزن بیارگاه انوشیروان .
- ۶۴-۶۳
- ۳۲- رای زدن انوشیروان بامرزبانان درباره کار یمن .
- ۶۵-۶۴
- ۳۳- پیاده شدن لشکر ایرانی در خاک یمن .
- ۶۶-۶۵
- ۳۴- کشته شدن پسر فرمانده ایرانی بدست حبشیان
- ۶۷-۶۶
- ۳۵- آغاز جنگ ایرانیان با حبشیان و
- ۶۸-۶۷
- ۳۶- کشته شدن فرمانده حبشیان به تیر فرمانده ایرانی
- ۶۹-۶۸
- ۳۷- شعرا میة بن ابی الصلت در وصف ایرانیان
- ۷۰-۶۹
- ۳۸- تفسیر بزرگ طبری و
- ۷۲-۷۱
- ۳۹- چگونگی تألیف تفسیر بزرگ
- ۷۳-۷۲
- ۴۰- ترجمه فارسی تفسیر طبری
- ۷۵-۷۳

صفحة	موضوع
٧٧-٧٥	٤١- كتاب اختلاف علماء الامصار
٧٧	٤٢- كتاب الخفيف في احكام شرائع الاسلام
٧٨-٧٧	٤٣- كتاب بسيط القول * * *
٧٨	٤٤- كتاب تهذيب الانار و
٧٨	٤٥- * ادب النفوس الجيده و
٧٩	٤٦- * فضائل على بن ابي طالب عليه السلام
٨٠-٧٩	٤٧- * رد بر صاحب اسفار
٨٠	٤٨- * المسترشدين في علوم الدين و
٨٠	٤٩- * الموجز في الاصول
٨١	٥٠- مراني در باره طبري
٨٣	٥١- فهرست اعلام
٨٩	٥٢- فهرست كتب
٩٣	٥٣- فهرست مكانها

فهرست ماخذ و منابع

- ۱- مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف مسعودی - چاپ پاریس .
- ۲- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادباء . مؤلف : یاقوت حموی - چاپ مصر جلد ششم .
- ۳- انساب سمعانی - خطی - کتابخانه مجلس شورای ملی .
- ۴- وفيات الاعیان - مؤلف ابن خلکان - جلد سوم - چاپ ایران .
- ۵- تاریخ تمدن اسلامی - جز، سوم - مؤلف جرجی زیدان - چاپ مصر .
- ۶- کامل التواریخ ابن اثیر - جلد اول - چاپ مصر .
- ۷- مقدمه جز، اول تفسیر طبری . چاپ مصر .
- ۸- تاریخ طبری . چاپ اروپا بوسیله مستشرق معروف د . خوبه . G.D.Goez .
- ۹- مصر
- ۱۰- تفسیر طبری
- ۱۱- مرصد الاطلاع - مؤلف یاقوت حموی - چاپ ایران .
- ۱۲- قاموس الاعلام چاپ مصر .
- ۱۳- دائرة المعارف بطرس بستانی چاپ مصر .
- ۱۴- المكتبة الازهریه
- ۱۵- روضات الجنات چارسوئی چاپ ایران .
- ۱۶- كشف الظنون حاجی خلیفه - چاپ ترکیه .
- ۱۷- سبک شناسی بهار چاپ ایران .
- ۱۸- اختلاف الفقهاء طبری چاپ لیدن .
- ۱۹- الفهرست ابن الندیم - چاپ مصر .
- ۲۰- تقریرات اصول آقای شهبازی چاپ ایران .

Les Penseurs de l'islam Par : Barron Carra de Vaux . - ۲۱

Encyclopedie de l'islam - ۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه

بسیاری از مردمان تاریخ را همچون داستان و افسانه و شرح احوال و تراجم دانشمندان و بزرگان را مانند سرگذشت و قصه می‌انگارند و جز سرگرمی آنی و حظ و لذت موقتی فایده دیگر بران مترتب نمیدانند. تا اندازه‌ای هم این عقیده نسبت به بیشتر تواریخ و تراجم احوال درست است زیرا نویسندگان تواریخ و تذکره‌های مذکور چون خود بخوبی بی‌بحقیقت تاریخ و فلسفه آن نبرده‌اند؛ از نیرو در نگارش قضایا و حوادث تاریخی و بیان شرح احوال بزرگان و دانشمندان نتوانسته‌اند نتایج و نمره‌هائی را که باید از مجموعه حوادث تاریخی و یا سرگذشت زندگانی آنان بیرون آورند، در کتاب خود بیاورند. در نتیجه اغلب کتب تاریخ و تذکره دارای مطالب خشک و کم فایده و یا مانند افسانه و قصه شده و ارزش حقیقی خود را از دست داده است.

این نقیصه و نارسائی ناشی از خود تاریخ و «تاریخ ادبیات» و تراجم احوال و شرح زندگانی بزرگان و دانشمندان - که قسمت سودمندتر و فصل شیرین‌تر و بر معنی‌تر تاریخ است - نمیباشد بلکه نقیصه مذکور نتیجه نارسائی اندیشه نویسندگان تاریخ و ناامی کتب آنان است و گرنه بیشک - چنانکه گفته‌اند - تاریخ آئینه عبرت است و چنانکه نویسنده این اوراق معتقد است: تاریخ ادبیات و شرح احوال و زندگانی بزرگان و دانشمندان و تاریخ گذشته راهنمای سعادت و سرمشق زندگانی علمی و عملی آیندگان است.

میگوییم تاریخ آئینه عبرت است زیرا تاریخ آئینه ایست صافی و شفاف و حقایق‌نما که نیکیها و زشتیهای مردمان پیشین در آن نمایان است. ترقی و انحطاط

ملل وامم گذشته در آن هویدا و عدالت و ستمکاری پادشاهان، امرا و فرمانروایان گذشته در آن آشکار و روشن است. علل و اسباب هر يك از امور مذکور نیز بر مرد هوشیار و خردمند از زوایا و خلال حوادث و قضایای تاریخی کاملاً پدیدار و راه وصول بخوشبختی و کامیابی و طریق اجتناب از شر و بدی بروی آشکار میشود.

حوادث و اموری که پیوسته و مسلسل از آغاز پیدایش جهان تا فرجام آن از کارخانه عظیم این چرخ گردنده سر میزند، متشابه و مانند یکدیگر هستند و در حقیقت امور جاری جهان جز مکررات چیز دیگری نیست و ازین رو در اصطلاح فارسی برای تعبیر ازین حقیقت بهترین تعبیر یعنی کلمه (چرخ دوار) استعاره شده است (۱)

بنابراین مرد خردمند و فرزانه میتواند از مطالعه کتب تاریخ و بدست آوردن علل و اسباب حوادث و قضایای تاریخی راه و روش زندگی خود را منظم کند و خوشبختی و کامیابی را بدست آورد چه آنکه زندگی خصوصی وی مشابه و مانند زندگانی هزاران تن از مردمانی است که خود آنان صد و یا هزاران سال است که از میان رفته و اعمال و رفتار و وضع و روش زندگی و علل سعادت و شقاوت آنان در صفحات تاریخ ضبط شده و برای عبرت آیندگان بیادگار مانده است. هم چنین ملل و امم حاضر میتوانند از مطالعه تاریخ ملل و اقوام گذشته بوجبات ترقی و انحطاط آنان کاملاً پی ببرند. چنانکه فی المثل در صفحات تاریخ ملل باستان خواننده گاهی از جهانگشایی و جهانداری پادشاهان و ترقیات علمی و اقتصادی و آسایش مردمان ایران و روم قدیم دچار اعجاب و شگفتی میشود و زمانی از شکستهای پی در پی و از دست دادن قطعات کشور و شیوع فقر و جهالت و هرج و مرج در میان مردمان همان

۱- مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب در بیان فواید تاریخ مینویسد :

«... و از جمله فواید تاریخ آنست که برای انسان از خواندن کتب تاریخ تجارب بسیار و آشنائی بحوادث و نتایج آنها پیدا میشود زیرا در جهان هیچ امری واقع نمیشود مگر عین آن با نظیر آن در گذشته بوقوع پیوسته است بنابراین از مطالعه قضایای تاریخی بر خرد آنان افزوده میشود و شایسته آن میگردد که تجاربش مورد استفاده دیگران قرار گیرد...»

نقل ترجمه از کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر. چاپ پاریس

کشورها دستخوش اندوه و تأثر میگردد. آیا آن همه پیشرفت و ترقی در چندین قرن و باز آن همه انحطاط و بدبختی در قرون دیگر در یک کشور و در میان یک گروه از افراد بشر فقط نتیجه تصادف و اتفاق بوده است؟ قطعاً مرد خردمند و آگاه باین سؤال جواب منفی میدهد و هیچ عاقلی امور این جهان و تعالی و انحطاط افراد و ملل را ناشی از بخت و اتفاق نمیداند و برای هر معلول و اثری علت و مؤثر آن را جویا میشود. چنانکه مثلاً علل و اسباب ترقی و تعالی ایران و روم قدیم که مورد مثال بودند در یک زمان و انحطاط و عقب افتادگی آن دو کشور در زمان دیگر کاملاً بر کسب از روی پیش و بصیرت تاریخ قدیم آن دو کشور را مطالعه کند روشن میشود. هنگامی که مردمان کشوری پیروی از عقل و حقیقت کنند و کار کردن و درست بودن و راست گفتن شمار آنان باشد و پادشاهان و فرماندهان و بزرگان داد گستر و غمخوار مردمان باشند و مردمان نیز سنن و اصول دینی و قوانین و آداب مدنی را محترم و واجب الطاعه بدانند و فرماندهان و فرمانبران همه با هم ب فکر آبادی کشور و ترقی امور اجتماعی باشند بیشك نتیجه آن پیشرفت و تعالی در همه شئون خواهد بود و هرگاه مردمان کشوری اسیر شهوات و دچار فقر علمی و اخلاقی شوند و دروغ و رشوه خواری و نادرستی و خیانتکاری و جاسوسی در میان آنان رواج یابد و عدالت اجتماعی و رعایت قوانین مذهبی و مدنی از میان برود قطعاً آن ملت دچار انحطاط و شکست میشود و اگر علل مزبور قوت و دوام گیرد ممکن است آن ملت بکلی منقرض گردد و وجودش از صحیفه روزگار محو شود. چنانکه اغلب ملل و اممی که منقرض شده اند مقدمات و موجبات انقراض؛ شیوع فساد و بی دینی در میان آنان بوده است. منتسکیو (۱) در کتاب «علل عظمت و انحطاط روم قدیم» درین موضوع بسط سخن داده و بزرگترین عامل ضعف و انحطاط قومی را رواج فساد اخلاق در

۱- Montesquieu (۱۶۸۹-۱۷۵۵ میلادی) دانشمند اجتماعی بزرگ فرانسه و یکی

از پیشقدمان انقلاب فرانسه میباشد. کتب اجتماعی او از قبیل: نامه های ایرانی، روح القوانين و کتاب نامبرده در متن هنوز در نزد محققان و دانشمندان کاملاً ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده است.

میان آنان دانسته است .

با ذکر مقدمه فوق روشن میشود که تعبیر آئینه عبرت ، برای تاریخ تعبیری است صحیح و موافق واقع و حقیقت بشرط آنکه نویسنده تاریخ در نگارش قضایا و حوادث تاریخی جنبه امانت و بیطرفی را حفظ کند و خواننده بتواند حقائق را از خلال مطالب بیرون آورد و نتایج را از مقدمات دریافت کند و آن گاه علل و اسباب خوشبختی و بدبختی ، بلندی و پستی ، غنا و فقر ، علم و جهل و هزاران امثال اینها را که در مردمان گذشته می بیند بر زندگانی خود تطبیق کند تا بهره و حظ وافر از مطالعه تاریخ برسد . یعنی از علل و موجبات بدی و بدبختی دوری جوید و دنبال علل و اسباب خوشبختی و فیروزی و کامیابی رود تا شاهد مقصود را در آغوش گیرد .

فایده بیشتر و نفع عمومی تر از آن قسمت تاریخ حاصل میشود که مخصوص شرح احوال و جزئیات زندگانی یک طبقه از بزرگان گذشته (دانشمند ، فلاسفه ، شعرا ، نویسندگان ، هنرمندان و غیر آنان) میباشد . زیرا در این قسمت از تاریخ نظر خواننده از آغاز امر معطوف گزارش احوال و آثار و روش زندگانی علمی و عادی یک تن از افراد نامی و بزرگ جهان است و احتیاج ندارد که علل و اسباب خوشبختی و بدبختی ، پیشرفت و عقب افتادگی را از خلال و زوایای تاریخ بیرون کشد . (چنانکه در تاریخ عمومی این احتیاج وجود دارد) .

این قسمت از تاریخ؛ جزئی از تاریخ ادبیات است که قدمای ما آن را تذکره و ترجمه احوال مینامیده اند .

گفتیم اسفاده از نتایج تاریخی درین قسمت بیشتر و کاملتر است زیرا اگر انسان بدقت و از روی فهم و بصیرت فصول بر معنی و شیرین آن را بخواند و مطالب آن را در حافظه بسپارد و بر آن شود که رفتار و روش بزرگان و دانشمندی را که نام و شرح احوال آنان درین فصل از تاریخ نگارش یافته است ، سرمشق خود قرار دهد ، البته بدرجه ای نظیر و مشابه درجات علمی و فنی آنان نایل خواهد شد . چه آنکه بعقیده نویسندگان این اوراق و اصول ابوعلی سیناها ، فارابیها ، ابوریحانها ، طبریها ، غزالیها ،

خواجه نصیرها بدان مقامات شامخه علمی نه تنها در نتیجه هوش و استعداد خدادادی بوده بلکه بیشتر معلول راه و روش خاصی بوده است که در زندگانی علمی خود انتخاب کرده بودند. شکی نیست که هر کس این راه و روش را در زندگانی خود انتخاب کند و در زمان فرا گرفتن دانش و هنر آسایش و تن آسائی را از خود دور و کوشش و مراقبت در کار تحصیل را عادت خود قرار دهد، کم و بیش از نتایج سودمند آن برخوردار میشود و مانند بزرگان علمی و هنری گذشته بمقامات عالی میرسد.

در شرح حال وزندگان حکیم و دانشمند نامی شرق یعنی شیخ الرئیس ابوعلی سینا میخوانیم که ببلندترین درجات علمی رسید و کتب گوناگون در علوم مختلف تألیف کرد و شهرت دانش او جهانگیر شد چنانکه پس از هزار سال هنوز آثار علمی او مورد بحث و تحقیق و استفاده اهل دانش میباشد. شاید در آغاز امر عده ای چنان گمان کنند که تنها هوش و استعداد خدادادی بوعلی علت اصلی رسیدن وی بدان درجه از حکمت و دانش بوده است ولی اگر صفحه دیگر از تاریخ زندگانی او را بدقت مطالعه کنند و ببینند که بوعلی در زمان کسب علوم چگونه زحمت میکشیده و شبها را تا صبح بیدار بوده و چنانکه خودش میگوید برای فهمیدن عقیده ارسطو در باره نفس کتاب او را صدبار از اول تا با آخر مطالعه کرده است و برای تحقیق فلان مسئله علمی چه اندازه رنج سفر کشیده و چه راههای درازی پیموده تا استاد و دانشمندی یافته است، آن وقت متوجه میشوند که تنها استعداد طبیعی و هوش و ذوق خدادادی او را بدان درجه علمی نرسانده است بلکه چگونگی دوران تحصیل و کوشش و زحمتی که در راه فرا گرفتن علوم از خود نشان داده، تأثیر فراوانی در رسیدن بدان مقام داشته است.

در شرح زندگانی عالم و مورخ و فقیه بزرگ محمد بن جریر طبری میخوانیم که شاگردانش پس از مرگ استاد ایام زندگانی او را از هنگام بلوغ (۱۵ سالگی) تا زمان مرگ (در ۸۶ سالگی) حساب کردند و آن گاه صفحات و اوراق مصنفات و مؤلفاتش را برشمرده و بر مدت عمرش تقسیم کردند بهر روز چهارده ورق رسید!!

بسیار تعجب میکنیم که چگونه يك تن توفیق نوشتن این همه کتب - آن هم کتب علمی و تاریخی که هر يك در نوع خود بی نظیر است - یافته است. میخوانیم که یکی از دانشمندان در حق طبری میگوید: «بر روی صفحه پهناور زمین مردی دانشمندتر از پسر جربر نشان ندارم». (۱) باز هم شاید گمان کنیم که تنها علت پیروزی و کامیابی طبری در رسیدن بمقامات عالیه علمی هوش و استعداد خدادادی باشد ولی اگر شرح زندگانی علمی و کیفیت مسافرتهاى دور و دراز او را برای فرا گرفتن مسائل علمی و حتی يك خبر و يك روایت بدقت مطالعه کنیم خواهیم فهمید که راه و روش تحصیلی؛ طبری را بدان مقام رسانده است و هر کس در زندگانی تحصیلی چنان روشی اتخاذ کند بمقامی نظیر مقام طبری در علم خواهد رسید.

نویسنده این اوراق نیز مانند بیشتر از مردم تا مدتها برین عقیده بود که تنها علت رسیدن مردمان نامی و بزرگ دنیا بدرجات شامخ علمی و هنری همانا هوش و استعداد اضافی آنان نسبت بدیگران بوده است. ولی پس از تحقیق و مطالعه در احوال و زندگانی تحصیلی و علمی دانشمندان و آگاهی یافتن از چگونگی راه و روش آنان در دوران دانش اندوزی بی بردم که گمانم درین موضوع بر خطا و اندیشه ام نادرست بوده است. زیرا با اذعان این حقیقت که تا اندازه ای هوش و استعداد طبیعی مردمان دخالت در پیشرفت آنان دارد معینا باید قبول کنیم که آنچه بیشتر مؤثر است راه و روش خاصی است که مردمان در راه کسب علوم و آداب و صنایع برای خود انتخاب میکنند.

از کسانی که بهترین روش و اسلوب را در زندگانی خود اختیار کرده و در تمام شئون زندگانی ازان پیروی مینموده است محمد بن جریر طبری است که یکی از ستارگان درخشان آسمان دانش و فرهنگ ایران و یکی از مردان بزرگ اسلام و نوابغ روزگار شمرده میشود، از پیرو نگارنده این سطور در بران شد که رساله ای در احوال و اخلاق و سیرت و روش تحصیلی و آثار و مؤلفات گرانها و نفیس وی فراهم آورد

تا هم کمکی بشناساندن این دانشمند و مورخ بزرگ ایرانی شود و هم کیفیت و روش تحصیلی او برای طلاب علوم و دانشجویان سرمشق قرار گیرد.

این رساله شامل دو بخش است که در یکی از زندگانی علمی و احوال و رفتار طبری بحث شده و در دیگری آثار و مؤلفات وی مورد تحقیق قرار گرفته است. در نوشتن این رساله بیشتر با اخلاق و رفتار و روش طبری در تحصیل که مورد استفاده دانشجویان است پرداخته شده و از ذکر اختلافات و مناقشات لا طائل در باره روز و ماه و سال تولد و وفات - که متداول برخی از نویسندگان است - خودداری شده است.

آنچه درباره زندگانی طبری نگارش یافته است با مستند بگفته خود طبری و شاگرد وی و یا نقل از مورخان و نویسندگان نزدیک بزمان او میباشد. امید است این رساله کوچک مورد استفاده اهل دانش قرار گیرد و اگر لغزش و اشتباهی در آن دیده شود مورد عفو و اغماش قرار گیرد. از خداوند توفیق در ادامه اینگونه خدمات علمی را خواهانم.

تیران شهریورماه ۱۳۱۴

تجدید نظر اردیبهشت ماه ۱۳۳۴

علی اکبر شهابی -

پیشش فضیلتین

زندگانی طبری

سمعانی در کتاب الانساب در ذیل کلمه طبری کنیه و نام طبری و اجدادش را بدینگونه نوشته است. ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری - مؤلفان و مورخان دیگر نیز در نام و کنیه خود او و نیاکانش اختلافی نکرده اند. طبری بکنیه و نام و نسبت هر سه مشهور است. در کتب فارسی و مخصوصاً در ترجمه تاریخ طبری که بوسیله ابوعلی بلعمی از عربی به فارسی ترجمه شد، است از طبری به پسر جریر نیز تعبیر شده است گویند روزی کسی از نسب او سؤال کرد. طبری در جواب گفت: «محمد بن جریر، سائل درخواست کرد که بیش از این در نسب خود سخن گوید. طبری در پاسخ این شعر رؤیه را خواند.

نام و نسب
مولد و مدفن

قد رفع العجاج ذکرى فادعنى باسمى إذا الانساب طالت يكفنى

(مفاد آن بفارسی آنست که: آوازه نام من بلند شده است و چون شمردن نسبتها طولانی میشود کافی است که مرا بنامم بخوانی).

ولادت طبری در آخر سال ۲۲۴ و یا اول سال ۲۲۵ هجری در آمل مازندران (۱) اتفاق افتاده است. این کامل قاضی که از شاگردان طبری بوده و قسمتی از احوال و شرح زندگانی استاد را نوشته است گوید: از ابن جریر پرسیدم که چرا این تردید در سال تولد واقع شده است، در پاسخ گفت:

مردمان شهر ما چنان عادت دارند که منشأ تواریخ خود را حوادث و اتفاقات قرار میدهند نه سنوات (عربها نیز قبل از اسلام تاریخ ثابت نداشتند و حوادث و وقایع اتفاقیه را مبداء تاریخ خود قرار میدادند و چون حادثه دیگری پیش می آمد باز مبداء تاریخ را از آن هنگام شروع میکردند مانند عام الغیل و عام الجذب و غیرها) و تاریخ ولادت من مصادف بوده است با یکی از حوادث جاریه. پس از آنکه بزرگ شدم، از حادثه مزبور جويا شدم، پیر مردان و وریش سفیدان اختلاف کردند، برخی گفتند حادثه نامبرده در آخر سال ۲۲۴ بوده است و جمعی دیگر عقیده داشتند که آن واقعه در اول سال ۱۲۲۵ اتفاق افتاده است.

طبری منسوب است به طبرستان که در زمان ما بنام قدیمی دیگرش مازندران شهرت دارد. علماء دانشمندی که در دوره اسلامی از مازندران برخاسته و شهرت «طبری» داشته اند بسیار میباشند که در کتب تواریخ و تراجم احوال نام آنان دیده میشود.

طبری در وجه تسمیه طبرستان چنین گفته است که: در نزد ابوحاتم سجستانی که از دانشمندان علم حدیث و خبر و فقه بود، برای فرا گرفتن علم حدیث حاضر شدم از من پرسید که از کدام شهر هستم. گفتم از طبرستان. گفت طبرستان را چرا طبرستان نامیده اند. گفتم نمیدانم. آن گاه خود استاد چنین بیان کرد: چون طبرستان گشوده شد و آبادی آن آغاز گردید، زمینی بود پراز درخت و جنگل ازینرو فاتحان ایزاری طلب کردند که بدان درختان را قطع کنند. مردمان آنجا برای این کار طبر (تبر) آوردند که با آن درختان را میبردند، ازینرو سرزمین مذکور بنام طبرستان (تبرستان) خوانده شد (۱).

(۱) شاید این وجه تسمیه در نزد اساتید و دانشمندی که بزبانهای اوستایی و پهلوی آشنائی دارند چندان مقرون بصحت نباشد ولی نوبسته در کتب متقدمان و متأخران بوجه دیگری که برای تسمیه طبرستان ذکر شده باشد برنخوردم. اگرمانند جمعی از فضل نورشان و فوختگان علم و ادب خود را ملزم نکنیم که هر لغت و کلمه ای را از معنی متداول ظاهری دور کنیم و تاویل و تفسیر مصنوعی و دور از ذهن برای آن بیاوریم، این وجه تسمیه که طبری از استادش نقل کرده است دور از عقل و برخلاف دستور زبان نیست و العلم عند الله.

وفات طبری مطابق اصح احوال و نقل اکثر مورخان در روز شنبه ۲۵ شوال و دفنش در یکشنبه ۲۶ سنه ۳۱۰ هجری در بغداد اتفاق افتاد (۱) و در خانه خودش بخاک سپرده شد. هنگام مرگ ۸۴ سال داشت و هنوز بیشتر موهای ریش و سرش سیاه بود!

طبری مردی گندم گون کشیده قامت، لاغر اندام و سیاه چشم بود و زبانی فصیح و بیانی شیوا و گیرنده داشت.

در میان دانشمندان اسلامی کمتر کسی سراغ داریم که باندازه
 ابوجعفر طبری در علوم و فنون گوناگون تصرف و مهارت
 داشته و در هر يك از آنها آثار نفیسی از خود یادگار گذاشته
 باشد. شاید مؤلفات برخی دیگر از دانشمندان بزرگ ایرانی
 از جهت اهمیت موضوع و مسائل برتری بر بعضی از مؤلفات
 طبری داشته باشد ولی بیقین مجموعه آثار و مؤلفات طبری از نفیس ترین و پرارزش
 ترین آثار علمای ایران در دوره اسلام میباشد و همچنین شماره و مقدار تألیفات کمتر
 مؤلفی باندازه کتب و رسائل طبری در علوم گوناگون بوده است.

این کامیابی و پیروزی در راه علم و عمل و رسیدن بدان مقام عالی از فضیلت
 و تقوی که برای طبری پیدا شده، سبب و علتی نداشته است مگر روش تحصیلی
 وی و نداشتن غرض و هدفی از فرا گرفتن علوم و آداب، جز عشق و علاقه بخود علم و
 فضل و ادب و کوشش و رنج فراوان در راه تحصیل علم و تحمل زحمات و مشقات بسیار

(۱) یاقوت حموی در ارشاد الارباب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادیاب مینویسد
 که: «بعضی وفات طبری را در ۳۱۱ و برخی دیگر در ۳۱۶ نوشته اند و همگی این سنوات در
 ایام خلافت المقتدر بالله عباسی (مقتول در ۳۲۰) بوده است» لکن چنانکه نوشتیم وفات طبری
 در ۳۱۰ تقریباً اتفاقی و اجماعی مورخان و تذکره نویسان است و علاوه بر اینکه سمعی و دیگر
 تذکره نویسان و مورخان وفات او را در سال مذکور نوشته اند شاگرد طبری و پسر او که یاقوت
 شرح حال طبری را از گفته و نوشته آن دو بنقل نقل کرده است، وفات او را در سال مذکور دانسته اند.

و مسافر نه‌های گوناگون برای کسب علوم و فنون متداول عصر. شکی نیست که هر طالب علم و فضیلتی که روش طبری را سرمشق قرار دهد و مانند طبری و هزاران تن دیگر از دانشمندان جهان هدف و غرض خود را در تحصیل علم، عشق و علاقه بخود علوم و ادبیات قرار دهد و در راه فرا گرفتن دانش و فرهنگ از کوشش و زحمت دریغ ندارد و از زحمات و مشقات نهراسد، بمقام و مرتبه‌ای نظیر مقام و درجه طبری و سایر بزرگان دانش و ادب خواهد رسید و از مزایای بیشمار علم و هنر بهره‌مند خواهد شد.

خوشبختانه بافاصله بسیاری که بین عصر ما با زمان طبری در میان است، معینا مآخذ و منابعی در دست داریم که بطور مشروح و مبسوط شرح زندگانی علمی و کیفیت دوران تحصیل و چگونگی اخلاق و رفتار طبری و قضایا و حوادثی که در روزگار تحصیلی برای وی پیش آمده است و همچنین مسافرت‌های او را برای درک محضر اساتید و استماع احادیث و اخبار و آثار و مؤلفات او را ضبط کرده و برای سرمشق طالبان علم و ادب و دانشجویان در دسترس گذارده است.

باقوت حموی در کتاب «ارشاد الارباب الی معرفة الادیب» معروف به «معجم الادیب» شرحی متمم و جامع درباره زندگانی طبری و مقام علمی و آثار و تألیفات و سیره و اخلاق وی نوشته است. اهمیت و اعتبار مطالب این کتاب از آن جهت است که بیشتر آنها منقول از گفته پسر طبری بنام عبدالعزیز بن محمد طبری (۱) و یکی از شاگردان او بنام ابوبکر بن کامل است. مآخذ عمده نویسنده این اوراق نیز در گرد آوری این رساله کتاب باقوت می‌باشد.

ابوبکر بن کامل شاگرد طبری حکایتی نقل میکند که طبری در آن آغاز دوران تحصیلی و چگونگی فراگرفتن علوم و آداب

چون این حکایت مشتمل است بر نخستین دوره تحصیل طبری، و فراگرفتن وی پاره‌ای از مقدمات را در سنین کودکی و توجه و علاقه‌ای که مردمان در آن زمان بتعلیم و تهذیب

(۱) بگفته باقوت حموی: عبدالعزیز بن محمد طبری کتابی مخصوص در سیرت و اخلاق

پدرش تألیف کرده و نیز ابوبکر بن کامل کتابی در احوال و اخبار طبری نوشته بوده است.

مآخذ باقوت دو کتاب نامبرده بوده و از آنها استفاده کرده است.

کودکان و جوانان داشته‌اند ازینرو ذکر آن درینجا خالی از فایده نیست.

این کامل چنین گفته است که : پیش از غروب آفتاب بنزد طبری رقتم و پسرم ابورفاعه نیز یامن بود چون بر ابو جعفر وارد شدم از من پرسید که این پسر فرزند تو می باشد؟ گفتم: بلی گفت چه نام دارد؟ گفتم عبدالقنی . گفت : خدا او را بی نیاز کند. کنیه او چیست؟ (۱) گفتم ابورفاعه گفت خدا او را بلند کند آیا جز او فرزند دیگری نیز داری؟ گفتم آری، کوچکتر از او. گفت نامش چیست؟ گفتم: عبدالوهاب ابوعلی. گفت خدا او را بزرگ کند نامها و کنیه های خوبی برگزیده ای. آنگاه پرسید که این چند سال دارد؟ گفتم نه سال. گفت چرا او را وادار نکردی که از من حدیث و خبر بشنود و چیزی بیاموزد. گفتم بواسطه کمی سن و قلت ادبش خودداری کردم. پس از این گفتگو طبری چنین گفت که: من قرآن را در هفت سالگی از بر کردم و در هشت سالگی با مردم در نماز جماعت حاضر شدم و در نه سالگی شروع بنوشتن حدیث کردم. پدرم در خواب دیده بود که من در پیش روی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هستم و با من فلاخن است پر از سنگریزه و من آنها را در فلاخن میگذارم و پرتاب میکنم از معبر تعبیر خواب را پرسید. معبر پدرم گفت که این کودک اگر بزرگ شود، در دین پیغمبر عالمی نامی و خدمتگزار خواهد شد و از شریعت و دین وی حمایت خواهد کرد. پس پدرم از همان زمان کودکم کی و صغر سن من، بکمک من در طلب و تحصیل علم کوشید و از هیچگونه همراهی و تهیه وسایل خودداری نکرد.

آغاز اشتغال طبری بفرآ گرفتن و نوشتن علم حدیث. بگفته ابن کامل. درری

(۱) در میان مسلمانان رسم وست چنان بوده است که غالباً برای فرزندان خود نامی و کنیه ای انتخاب میکردند. کنیه در مردان بکلمه «اب» یا این و در زنان بکلمه «ام» یا بنت آغاز میشده است مانند: ابوالقاسم ابوعلی، ابو جعفر و ام کلثوم، ام هانی، ام البشیر و غیرها. غیر از اسم و کنیه عموماً مردمان مشهور بزرگ دارای لقبی هم بوده اند از قبیل: نظام الملک شیخ رئیس، صدرالدین شمس المعالی و غیرها. بعضی از دانشمندان و بزرگان بنام و برخی بکنیه و علمه ای بلقب و جمعی بهره شهرت یافته اند مانند: محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا و خواجه نظام الملک و حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی.

و نواحی نزدیک آن بوده و بیشتر علوم خود را در آنجا از محمد بن حمید رازی (۱) فرا گرفته بوده است. خود طبری روش تحصیل و چگونگی حاضر شدن در مجلس درس استاد را درری بدینگونه نوشته است: نزد محمد بن حمید رازی کتابت حدیث میکردیم و او در شب چندین بار بنزد ما می آمد و از آنچه در روز نوشته بودیم سؤال میکرد و باز آنها را بر ما فرامیخواند. همچنین رهسپار مجلس درس احمد بن حماد (۲) دولابی (۳) میشدیم و وی در یکی از دهات ری ساکن بود که مسافتی تا شهر فاصله داشت پس از فرا گرفتن درس او باز میگشتیم و در راه همچون دیوانگان میدویدیم تا خود را بمجلس درس ابن حمید در سروقت برسانیم.

نوشته اند که طبری متجاوز از صد هزار حدیث (۴) از ابن حمید فرا گرفت و آنها را نوشت.

(۱) و (۲) هر دو از علما و فقهای بزرگ بوده اند ولی ترجمه زندگی آنان بنظر نرسید. ابن الندیم در کتاب الفهرست از محمد بن حمید رازی نام میبرد و او را از شیوخ و اساتید بزرگ طبری میداند از آنچه در همین رساله نیز بطور اختصار ذکر شده است جلالت قدر آن دو روشن میشود.

(۳) دولاب نام چندین محل بوده است از آن جمله قریه ای است که نزدیک شهر قدیمی ری قرار داشته و تا کنون به همین نام باقی مانده است. فعلا در داخل تهران در قسمت شرقی شهر قرار دارد. علما و بزرگان زیادی از دولاب برخاسته اند که در تاریخ بنام دولابی مشهور شده اند.

(۴) شاید بعضی از طلاب علم و دانشجویان امروز این موضوع را که یک تن صد هزار حدیث نوشته باشد و یا در همین حدود احادیثی با ذکر سند و تعیین اساسی راویان از برداشته باشد دور از عادت و طبیعت بدانند ولی وقتی بتراجم و شرح احوال دانشمندان و فقهای سلف مراجعه شود بتواتر نظیر این موضوع در شرح احوال آنان دیده میشود.

چنانکه امروز بیشتر اعتماد و اطمینان دانشمندان و دانشجویان بوسایلی از قبیل یادداشت کردن مطالب و استنساخ و چاپ کردن آنهاست، در قدیم چون این وسائل در دست نبود تمام اعتماد و توجه بنوع حافظه بود. ازینرو شعرای درجه اول برای خود راوی داشتند که تمام اشعار آنان را از بر میخواند بسیاری از مردم خطبه ها یا نصیحه های طولانی را که در مجلس خوانده میشد در همان بار اول حفظ میکردند.

طبری با مقام بلندی که در میان دانشمندان معاصر
خود پیدا کرده بود و با احاطه و استیلائی که
بر علوم و فنون متداول زمان خود داشت معینا
هرگز خودینی و غروری از وی دیده نمیشد و
هیچ سوء ادب و بی احترامی از وی نسبت

فروتنی طبری با مقام شامخی که
داشت و کوشش دائمی او در زیاد
کردن معلومات خود

بدیگران سرنمیزد. چه بسیار اتفاق افتاد که بایکی از علمای فقه و حدیث و یادانشمندان
دیگر مباحثه کرد و برو چیره شد ولی کوچکترین حرکتی از وی ظاهر نشد که دلیل
خودپسندی و غرور وی و حقارت و نادانی طرف گردد. حتی گاهی شاگردان و اصحابش
میخواستند که حریف و رقیب استاد را اهانت کنند و او شدیداً آنان را منع میکرد.
اگر کسی از مسئله ای میپرسید که نمیدانست بانهایت صراحت و سادگی جهل خود
را نسبت بان مسئله میگفت و اگر مسئله مذکور متوقف بر فرا گرفتن علم یافتنی بود
که وی تا آن هنگام نخوانده بود از سائل مهلت میخواست و آنگاه بیدرنگ در صدد
تحصیل آن علم برمی آمد و از پای فرو نمی نشست تا آن فن یا علم را فرا میگرفت.
حکایات و قضایای زیادی درین زمینه در تاریخ زندگانی علمی و تحصیلی طبری نوشته
اند و ما در اینجا برای نمونه و عبرت دانش پژوهان یکی دو داستان را نقل میکنیم.

نوشته اند هنگامیکه طبری برای حضور در مجالس درس و بحث علما و فقهای
مصر بدان دیار کوچ کرد، و برا بایکی از علمای معروف شافعی آنجا بنام اسمعیل بن
ابراهیم مزنی اتفاق مباحثه و مذاکره افتاد و درباره مسائل زیادی گفتگو شد از آن
جمله در مسئله اجماع (۱) که طبری خود در آن مسئله رای و مذهب خاصی داشت و
دران اجتهاد کرده بود. ابوبکر بن کامل شاگرد طبری گفته است که: «طبری را با
مزنی اتفاق ملاقات و مباحثه علمی افتاد و پس از بحث و جدال زیاد بطور آشکار طبری
بر مزنی فائق شد و در مجلس مباحثه شافعیون حضور داشتند و مباحثه آن دو را
می شنیدند. این کامل از آنچه بین طبری و مزنی گذشته چیزی ذکر نکرده است گوید

۱- اجماع یکی از دلائل چهارگانه است که موضوع علم اصول فقه از آنها تشکیل میشود.

از ابو جعفر طبری پرسیدم که در چه مسئله ای با مزنی مناظره کردی؟ ولی وی جوابی نداد زیرا طبری بالاتر از آن بود که خویشش را بستاید و چگونگی تفوق خود را بر حریف در مسئله ای بیان کند. طبری همواره از مزنی بخوبی یاد میکرد و مقامات علمی و فضلی او را بیان مینمود و زهد و بنداری و یرا میستود.

مناظره و مباحثه طبری با داود بن علی اصفهانی که شرح آن در بخش دوم این رساله ابراد خواهد شد و همچنین با محمد پسر داود بخوبی حسن اخلاق و فروتنی او را میرساند.

ابو کریم یکی از بزرگان و نامداران اصحاب حدیث بود و خلقی تند و ناستوده داشت. ابو جعفر گوید که: با اصحاب حدیث بدرخانه او حاضر شدم و او سر خود را از پنجره خانه بیرون کرده بود و اصحاب حدیث التماس دخول میکردند و فریاد و همهجه داشتند. پس وی رو به حاضران کرد و گفت کدام یک از شما همگی حدیثهایی را که از من شنیده است حفظ دارد؟ جمعیت بهسویگر نگاه کردند و هیچکدام یارای پاسخ نداشتند. آنگاه بجانب من نظر کردند و گفتند: تو آنچه را که نوشته ای حفظ داری؟ گفتم: آری. پس مرا بوی نشان دادند و گفتند از وی سؤال کن. آنگاه باو گفتم: در فلان مسئله چنان گفتی و در فلان روز بفلان حدیث ما را آگاه کردی. گفته است ابو کریم پیوسته از ما سؤال میکرد و من پاسخ میدادم تا اینکه من در نظرش بزرگ نمودم و مرا اجازه دخول داد.

از آن پس طبری با کمی سن در نزد ابو کریم همز و محترم شد و مقام و قدرش معلوم گردید و ابو کریم سلسله احادیث خود را بر او فراخواند. گفته اند طبری بیش از صد هزار حدیث از ابو کریم شنید و آنها را فرا گرفت.

و نیز از جمله حکایاتی که کوشش و همت طبری را در فرا گرفتن علوم میرساند حکایت ذیل است: طبری گفته است که: چون داخل مصر شدم کسی از دانشمندان باقی نماند که بملاقات من نیاید. همگی دسته دسته نزد من می آمدند و مرا در علوم می که خود در آنها تبحر و مهارت داشتند می آزمودند. تا آنکه روزی مردی نزد من آمد و مسئله ای

از علم عروض سؤال کرد و من پیش از آن روز بعلم عروض میل و توجهی نداشتم. پس بدان مرد گفتم: با خود قرار گذارده‌ام که امروز در علم عروض سخنی نرانم، چون فردا شود نزد من آی. آنگاه کتاب عروض خلیل بن احمد (۱) را از یکی از دوستان خود گرفتم و در تمام شب بمطالعه آن پرداختم. پس روز را بشب آوردم در حالیکه از عروض بی‌خبر بودم و شب را بروز آوردم در حالیکه یک‌تن عالم عروضی بودم.

روزی محمد بن جریر از اصحابش پرسید که آیا از تفسیر قرآن لذت می‌برید؟ پرسیدند اوراق آن چه مقدار خواهد بود؟ گفت: سی هزار ورق. گفتند این مقدار عمر انسان را پایان می‌رساند پیش از آنکه خود پایان رسد. پس طبری آنرا در سه هزار ورق مختصر کرد. پس از آن پرسید که آیا از تاریخ عالم از زمان آدم تا عصر ما لذت می‌برید؟ گفتند: اوراقش چه اندازه خواهد بود. طبری آنچه را برای تفسیر گفته بود برای تاریخ نیز گفت و آنان نیز همان پاسخ را که پیش داده بودند، باز گفتند. ابو جعفر گفت: در بیغ که هم‌تها مرده است؛ پس از آن تاریخ را نیز باندازه تفسیر مختصر کرد (۲)

حکایت شده است که محمد بن جریر در مدت چهل سال از عمرش هر روز چهل ورق مینوشت و نیز فرغانی صاحب کتاب صله یا المذیل (۳) نوشته است که جمعی از شاگردان طبری مدت زندگانی استاد را از هنگام بلوغ تا زمان مرگ (۸۶ سالگی) حساب کردند، پس از آن اوراق مصنفاتش را برایام حیاتش قسمت کردند بهر روزی ۱۴ ورق رسید (۴)

(۱) خلیل بن احمد اصلش از قبله ازد بوده است و نخستین کسی است که علم عروض را برای شعر عرب وضع کرد و نیز اول کسی است که کتابی بنام العین در لغت عرب تألیف نمود وفات او در بصره بسال ۱۷۰ واقع شد.
- انساب سمعانی و معجم الادباء.

ب- ابو محمد الفرغانی از شاگردان طبری بوده است که بر کتاب طبری ذیلی نوشته است

بنام المذیل یا صله که ازین رفته است. Encyclopedie de l'islam.

ع- معجم الادباء.

ازین پیش گفته شد که طبری در آمل مازندران متولد شد و چون بنقل خود طبری پدرش خوایی دیده بود از همان زمان کودکی طبری، بتعلیم و تربیت وی همت گماشت و از همراهی بفرزند در راه تحصیل علوم و آداب هیچ دریغ نکرد. طبری مقدمات علمی را در همان آمل نزد فضایی آنجا

سفرهای تحصیلی طبری و مباحثات و مناظرات او با علماء و حوادثی که برای او در مسافرتها رخ داده است

فراگرفت و پس از آن بگردش و مسافرت در داخل و خارج ایران پرداخت و در هر جا عالم و فقیه و محدثی سراغ داشت بدانجا رهسپار میشد و فقه و حدیث و ادبیات و دیگر علوم متداول آن عصر را از آنان فرا میگرفت تا بدان پایه رسید که بر اغلب دانشمندان معاصرش پیشی گرفت و شهرت و آوازه علمیش در شهرهای بزرگ اسلامی آن زمان پراکنده شد چنانکه بهر شهری وارد میشد دانشمندان و دانش بزرگان آنجا گردش را فرا میگرفتند و از محضر و مجالس درس و بحث او بهره میگرفتند و درك صحبتش را غنیمت میشمردند. تا آخر الامر، بغداد، مرکز خلافت و علوم و دانشگاههای اسلامی و بزرگترین شهر آباد و پر جمعیت آن عصر را محل اقامت خود قرار داد و بتعلیم و تدریس و تألیف و تصنیف پرداخت.

نخستین سفری که طبری برای فرا گرفتن و نوشتن علم حدیث مسافرت بری کرد، بسوی ری بود. در آن عصر علم حدیث از مهمترین و رائجترین علوم اسلامی بود و شهری نیز یکی از مراکز علمی و محل رفت و آمد دانشمندان و دانش بزرگان بود. طبری در ری صحبت و محضر اغلب فقها و اساتید را درك کرد و در آنجا علوم و احادیث بسیاری فراگرفت. از اساتید مشهور وی در ری یکی محمد بن حمید رازی و دیگری منی بن ابراهیم ابلی (۱) است. طبری بیشتر علوم خود را در ری از آن دو تن فراگرفت چنانکه نوشته اند که طبری افزون از صد

(۱) ابلی منسوب به ابله بضم اول و دوم و تشدید سوم نام شهری بوده است نزدیک

بصره و در نزد قدما یکی از جنات سه گانه شمرده میشده است.

هزار حدیث از ابن حمید نوشت چگونگی تحصیل طبری در ری و دولاب قبل^۱ بیان شد.

پس ازان طبری رخت سفر بغداد که در آن زمان مشهور به ورود بغداد
مدینه السلام بود بست و بران اندیشه بود که مجلس درس
ابو عبدالله احمد بن حنبل (۱) را درک نماید و از وی حدیث بشنود و بنویسد ولی بدین
مقصود نرسید زیرا ابن حنبل اندکی پیش از ورود طبری بغداد از جهان رخت بر بسته
بود. طبری در بغداد بخدمت اکثر اساتید و دانشمندان رسید و از علمای فقه و حدیث
اخبار و احادیث زیاد نوشت و مدتی در آن شهر اقامت گزید.

طبری پس از توقف مدتی در بغداد و استفاده از مجلس درس
دانشمندان آنجا بسوی بصره که در آن زمان یکی از مراکز
علم و ادب بود، رهسپار شد و در بین راه از علمای فقه و حدیث
شهر واسط (۲) احادیث بسیاری فرا گرفت و نوشت. پس ازان وارد بصره گردید
و در آنجا بمجلس درس و بحث علمای معروف و بزرگ راه یافت و از آنان احادیث
و اخبار زیادی فرا گرفت و نوشت. اسامی اساتید و شیوخ طبری را در بصره یافت
حموی بتفصیل ذکر کرده است و چون در اینجا فایده ای بردانستن آنها مترتب نبود از
ذکر آنها خودداری شد.

چون از محضر درس علمای بصره استفاده خود را کامل کرد، بجانب کوفه
رهسپار شد و از فقها و علمای آنجا احادیث زیادی شنید و نوشت.
از معاریف استادان او در بصره، ابو کریب محمد بن علاء همدانی بوده که از

(۱) ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل مروزی یکی از ائمه اربعه اهل سنت است و
پیروان او بنام حنبلی معروف میباشند. احمد بن حنبل احادیث بسیاری میدانست و کتابهایی
نوشت کتاب معروف او بنام مسند است که در آن افزون از چهل هزار حدیث آورده شده است.
وفاتش در ۲۴۱ هجری قمری اتفاق افتاد.
(۲) واسط نام چندین شهر بوده است و مقصود از آن در اینجا شهری است که میان بصره
و کوفه قرار داشته است.

بزرگان اصحاب حدیث بشمار میرفته است و ازین پیش داستان او را با طبری ذکر کردیم. چون مدتی در بصره و کوفه اقامت کرد بغداد بازگشت و بازگشت بغداد شروع بنوشتن احادیث کرد و مدتی درانجا اقامت گزید و بتحصیل و تکمیل علوم فقه و قرآن پرداخت.

پس از آنکه طبری در شهرهای شرقی ممالک اسلامی باندازهٔ مسافرت بمصر و شام کافی گردش کرد و از محضر علما و اساتید برخوردار شد، تصمیم گرفت که شهرهای غربی مملکت اسلامی نیز سفری بکند و محضر درس اساتید آن بلاد را درک کند. ازینرو عزیمت سفر مصر کرد. مصر از همان آغاز صدر اسلام و در دورهٔ خلفای عباسی و فاطمی همیشه یکی از مراکز بزرگان و نامداران علوم اسلامی بود. درین راه طبری هر جا بیکس از علما و اساتید بر میخورد بحضورش میشتافت و ازو حدیث میپرسید و مینوشت و همواره در تحقیق و بحث و فرا گرفتن علوم و احادیث بود. چنانکه از فقها و مشایخ نواحی شام و سواحل و سرحدات احادیث بسیاری شنید و نوشت تا آنکه بسال ۲۵۳ وارد مصر شد و هنوز درانجا جمع بسیاری از مشایخ و علمای فقه و حدیث باقی بودند و مجامع و مجالس درس و بحث دایر و رایج بود. طبری در مصر احادیث زیادی از مالک (۱) و شافعی (۲) و ابن وهب و غیر ایشان نوشت و آنگاه بسوی شام رفت و پس از توقف کمی بمصر بازگشت.

هنگامی که طبری در مصر اقامت داشت، یکی از علمای متبحر و نامدار بنام: ابوالحسن علی بن سراج مصری درانجا زمامدار علم و ادب بود و خود در علوم

(۱) مالک بن انس بن ابی عامر از قبیلهٔ قریش و یکی از چهار امام اهل سنت میباشد. در زمان خود از زهاد و فقیهای بزرگ حجاز بشمار میرفت. کتاب معروفش بنام موطاء میباشد. وفاتش بسال ۱۷۹ در مدینه اتفاق افتاد.

(۲) ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی نیز از قبیلهٔ قریش و یکی دیگر از ائمهٔ اربعهٔ اهل سنت است. شافعی معروف بتشع و محبت حضرت علی علیه السلام بوده و اشعاری در مدح آن بزرگوار بوی نسبت داده شده است. کتاب معروفش در فقه بنام مبسوط است. وفاتش بسال ۲۰۴ در مصر اتفاق افتاد.